

واکاوی تفسیر آیه اولی الامر در مطالعه تطبیقی تفسیر الکاشف و تفسیر المنار

سیده عطیه خانمی ساروی^۱، حبیب الله حلیمی جلودار^۲، محمدمهدی کریمی نیا^۳، مجتبی انصاری مقدم^۴

^۱ دانش آموخته کارشناسی ارشد رشته فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب قم، طلبه سطح چهار (دکتری) رشته تفسیر تطبیقی، مبلغ، مدرّس و فعال فرهنگی

^۲ دانشیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه مازندران، ایران

^۳ استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، طلبه و پژوهشگر حوزه علمیه قم (نویسنده مسئول)

^۴ دانشجوی دکتری تخصصی علوم قرآن و حدیث، دانشگاه میبد، مدرّس دانشگاه و پژوهشگر

چکیده

پژوهش حاضر در صدد مقایسه المنار و الکاشف در زمینه تفسیر آیه «اولی الامر» (نسا/۱۵۹) است. تفسیر الکاشف مصداق «اولی الامر» را، امامان معصوم دانسته و امر اطاعت از پیامبر و «اولی الامر» را در این آیه، دارای وزان واحد، مطلق و بی قید و شرط تلقی کرده و این را اثبات کننده عصمت رسول (ص) و «اولی الامر» به شمار آورده است و علت تکرار «طیعوا» را تفاوت قلمرو اطاعت محسوب کرده است و نه تاکید و مخاطبان را در «فان تنازعتم» مسلماً نان دانسته و نه «اولی الامر» تفسیر المنار نیز امر به اطاعت از پیامبر و «اولی الامر» را مطلق و لازمه آن را عصمت آنان دانسته است؛ در این مقاله علاوه بر مقایسه دو تفسیر، اشکالات برداشت‌های صاحب المنار مطرح و ایرادات ایشان به برداشت مفسران شیعه پاسخ داده شده است.

واژه‌های کلیدی: اولی الامر، الکاشف، المنار، عصمت، اطاعت

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

تفسیر القرآن الحکیم معروف به تفسیر المنار از معتبرترین تفاسیر در میان اهل سنت است که در قرن چهاردهم هجری در ۱۲ جلد تألیف یافته و به آیه ۵۳ سوره یوسف پایان می یابد. این تفسیر از دو بخش تشکیل می شود بخش ابتدایی قرآن تا آیه ۱۲۶ سوره انشای شیخ محمد عبده (م ۱۳۲۲ قمری) و بخش دوم آن به وسیله شاگردش رشید رضا به پیروی از سبک شیخ محمد عبده تا آیه ۵۳ سوره یوسف ادامه یافته است. نگارش تفسیر المنار با نهضت های اصلاحی و دینی همراه بوده است. این تفسیر، تفسیری ادبی و اجتماعی شمرده شده که نخست در تفسیر آیاتش، به تفسیر آیه به آیه پرداخته، سپس آنها را با اسلوبی زیبا و ادبی منطبق با سنن اجتماعی موجود بیان کرده است. (ذهبی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۵۵۳)

تفسیر المنار حاصل ۶ سال تلاش تفسیر قرآن محمد عبده است که تا آیه ۱۲۶ سوره نساء به قلم ایشان می باشد که پس از فوت استاد، شاگرد وی رشید رضا به همان سبک و روش و دیدگاه کار تفسیر را تا آیه ۱۰۱ سوره یوسف ادامه داد اما با فوت رشید رضا تفسیر المنار ناتمام ماند و به پایان نرسید. در تفسیر المنار شیخ محمد عبده تلاش کرد از روایات صحیح و امور عقلی روشن استفاده نماید. در این تفسیر کمتر به مباحث الفاظ، اعراب و نکته های بلاغی پرداخته شده است؛ بلکه به اموری که دیگران به آن نپرداختند، اهتمام شده است. رشید رضا در ادامه تفسیر گرچه از افکار و عقائد استادش متأثر بود و زمانی که جمع کننده گفته های تفسیری استاد خویش بود همان مطالب را به رشته تحریر در می آورد و پس از فوت استاد در اصول کلی تفسیر از روش استادش تخطی نکرد و از روایات اسرائیلی و مبهمات قرآن و اقوال مفسرین بر حذر بود که در این باره صاحب کتاب التفسیر و المفسرون در ماده پنج و شش و صاحب کتاب المفسرون حیاتهم و منهجهم در ماده هفت می گویند: (از موارد سبک و روش تفسیر المنار) حفظ و نگهداری و تاکید بر تفسیر مأثور (تفسیر نقلی) و پرهیز از داستان های اسرائیلی و جعلی، غفلت نکردن از وقایع تاریخی ای که در فهم معانی قرآن تأثیر دارد می باشد. ایازی، محمد علی، المفسرون حیاتهم و منهجهم، ج ۳، ص ۱۱۳۶. اما در مواردی ایشان از خط مشی استادش تبعیت نمی کرد. رشید رضا خود در مقدمه تفسیر تصریح می کند: «آن

گاه که پس از فوت استاد در کار تفسیر مستقل شدم، در مواردی خلاف شیوه استاد را پیش گرفتم و آن موارد، یکی درباره روایات بود که به احادیث و سنت صحیح در حد وسیع تری پرداختم و روایات تفسیری یا روایاتی را که در حکم روایات تفسیری است، آوردم و دیگر این که تحقیق بیشتر درباره مفردات الفاظ به کار بستم و بحث های لغوی و مسائل اختلافی بین علما و استشهداد به آیات از سوره های مختلف و دیگر مسائل مورد نیاز مسلمانان را آوردم» (رشید رضا، جلد ۱، ص ۱۶).

روش تفسیری عبده و محمد رشید رضا در المنار متفاوت می باشد عبده، عقل گرا و روش او تحلیلی است؛ اما رشید رضا نص گرا و اعتماد او به احادیث ماثورات، چشمگیر است. عبده از دامن زدن به اتلاف پرهیز می کرد؛ اما رشید رضا تحت تأثیر عقاید وهابیت و کتب ابن تمیمه نوعی سلفی گری را ترویج کرده است. (ایازی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۲۶۱-۲۶۲).

به هر حال این تفسیر یکی از تفاسیر مهم در جهان اهل سنت و آراء آن مورد توجه مفسران است؛ از این رو، در این مقاله به بررسی نظر المنار در تفسیر آیه «أُولَى الْأَمْرِ» و مقایسه اجمالی آن با نظر محمد جواد مغنیه در الکاشف می پردازیم.

۱. بررسی دو تفسیر درباره آیه «أُولَى الْأَمْرِ»

خلاصه ای از تفسیر الکاشف در زمینه این آیه از این قرار است:

آیه کریمه مومنان را به از اطاعت از خدا، رسول و «أُولَى الْأَمْرِ» فرمان می دهد. اطاعت از خداوند و رسول، تنها از طریق عمل به کتاب خدا و سنت پیامبر او حاصل می شود و این دو وسیله ای برای بیان یک چیز است:

«مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ، (نساء: ۸۰)؛ کسی که پیامبر را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است.»

«وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا، (حشر: ۵۹)؛ هر چه را پیامبر برای شما آورده است، بگیرید و از هر چه شما را نهی کرده است خودداری کنید.»

«وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ. إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ، (نجم: ۳-۴)؛ او از روی هوس سخن نمی گوید، نیست این سخن جز آنکه بدو وحی می شود.»

از این رو تمام مسلمانان وحدت نظر دارند که هر چیزی که به پیامبر نسبت داده می شود اگر بایکی از اصول و احکام قرآنی تضاد داشته باشد باید آن را مردود دانست. عمل به دستورها و قوانینی که در قرآن به پیامبر اسلام وحی شده و توسط آن حضرت به مردم ابلاغ گردیده است تجلی می یابد لفظ اطاعت بدین سبب تکرار شده که توجه دهد اطاعت پیامبر (ص) ذاتاً همانند اطاعت خدا یک اصل است و از همین جهت، سخن هر کدام از آن دو، یکی از منابع شریعت به شمار می رود اما اطاعت اولی الامر چنین نیست، چرا که اطاعت اولی الامر فرعی بر اطاعت خدا و رسول است زیرا اولی الامر کسانی هستند که از پیامبر روایت می کنند. اطاعت از خدا از جهت موارد و مصادیق باطاعت از پیامبر متفاوت است و سر تکرار واژه (اطیعوا) در آیه مورد بحث نیز همین است؛ نه تاکید؛ البته اطاعت از پیامبر نیز سرانجام به اطاعت خداوند باز می گردد؛ زیرا این اطاعت نیز به فرمان او صورت می گیرد: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ»، (نساء، ۶۴).

نکته مهم آن است که در سراسر قرآن دستور به اطاعت از رسول خدا (ص) و نیز در آیه مورد بحث، دستور به اطاعت و فرمان پذیری از رسول خدا و اولی الامر همانند دستور به اطاعت و فرمان پذیری از خداوند، مطلق و بی قید و شرط است. خداوند اطاعت اولی الامر را بدون هرگونه قید و شرطی بر اطاعت رسول با او عطف کرده است و کلمه (واو) مشارکت در حکم را اقتضا دارد و معنای این آن است که این امر اوست. تردیدی نیست که این مترتب والا تنها از آن کسی خواهد بود که شایستگی این اطاعت را داشته باشد و این شایستگی را جز معصوم کسی ندارد؛ چرا که تنها عصمت است که اطاعت معصوم و اطاعت پیامبر را در یک ردیف قرار می دهد. (نک: طباطبایی، بی تا، ج ۴، ص ۶۱۶؛ رازی، ۱۴۰۸، ص ۴۱۴_۴۱۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۰۰، فیض کاشانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۴۶۵_۴۶۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۴۳۶؛ مغنیه، ۱۴۲۴ ق، ج ۲، ص ۳۵۹؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۱۴۸_۱۳۳ و ۶۴۱)

اما «أولی الامر» که همچون پیامبر (ص)، معصوم از گناه و خطاست و خدای متعال به اطاعت مطلق از آنان فرمان داده است، چه کسانی هستند؟ بنابر آیه تطهیر و حدیث ثقلین مراد از اولی الامر، اهل بیت (ع) می باشند، چه تنها آنان معصوم و پاک از هر گونه آلودگی اند. بر اساس، اندیشه عصمت تنها به شیعه

اختصاص ندارد بلکه اهل سنت نیز همانند شیعه بدان معتقدند و اختلاف آنان در تطبیق و تعیین معصوم است. از این رو کسانی که به سبب اعتقاد به عصمت شیعه را مورد حمله قرار می دهند، جز تعصب و گسترش روح تفرقه و اختلاف، هیچ توجیهی ندارد.

بر اساس روایت قطعی که از پیامبر اسلام (ص) نقل شده، آنان، ائمه اهل البیت (ص) اند که نخستین آنان علی (ع) و آخرین آنان مهدی (ع) است. (نک: طباطبایی، بی تا، ج ۴، ص ۶۵۴؛ بحرینی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۰۳-۱۱۵) و به تعبیر صحاح اهل سنت همگی از قریش و دوازده نفرند. (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۸، ص ۱۲۸ و مسلم ج ۶، ص ۳؛ ابی داوود، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۳۰۹)

در مورد جمله «فان تنازعتم»: تنازع ثبوتاً به سه صورت قابل تصور است: ۱_ تنازع مومنان با یکدیگر ۲_ تنازع بین خود اولی الامر، ۳_ تنازع بین اولی الامر و مومنان

از نظر علامه مغنیه، مصداقی که برای اولی الامر بیان شده است مخاطبان در (فان تنازعتم) خصوص مومنان اند؛ نه اولی الامر؛ شیعه می گوید تنها بر این دلالت دارد. بدین ترتیب خداوند به مومنان فرمان داده است که اگر در امری از امور تنازع نمودند، آن را به خدا و رسول خدا و سنت باید رجوع کرد. سخنان امامان نیز تحت سنت داخلند زیرا سخنان آنان روایاتی از جدشان رسول خدا (ص) است. روش شیعه در واقعه‌ای که درباره آن نصی وارد نشده آن است که باید به حکم ضروری و قطعی عقل که حتی دو نفر در مورد آن اختلاف ندارند، مراجعه کرد؛ از قبیل قبح عقاب بیان، و مقدمه واجب، واجب است. قیاس از این باب نیست؛ زیرا نتایج آن ظنی است و ظن ک گمان موجب بی نیازی از حق نمی شود.

رشید رضا در المنار تا آیه ۱۲۶ سوره نساء بیشتر به نظر استادش، محمد عبده، را نقل می کند و در مواردی نیز مطالبی به آن افزوده یا نظر عبده را قبول نکرده و نظر خودش را ترجیح داده است. در آیه اولی الامر نیز از این روش استفاده کرده است.

۲. بررسی دو تفسیر درباره (اطیعوا)

رشید رضا به نقل عبده، در معنای (اطیعوا الله) و (اطیعوا الرسول) و وجه تکرار (اطیعوا) می نویسد:

اطاعت از خدا یعنی همل به کتاب خدا و اطاعت از رسول یعنی عمل به آنچه که از پیامبر خدا در تبیین آیه رسیده است و اگر (اطیعوا) را تکرار کرده، به خاطر آن است که بر اطاعت از رسول تاکید نماید؛ چرا که دین اسلام دین توحید محض است و برای غیر خدا امر و نهی قائل نیست؛ مگر از باب تبلیغ آنچه که از طرف خداوند است؛ چنان که آمده است: (وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ مَا نَزَّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ) (نحل، ۴۴) اطاعت از پیامبر، اطاعت از خداوند است و این مخالف توحید نیسا (المنار، ذیل آیه).

چنانچه پیدا است، عبده تکرار (اطیعوا) را به منظور تاکید دانسته است؛ اما رشید رضا بر خلاف استادش تکرار (اطیعوا) را گویای تغایر دو اطاعت از نظر متعلق می‌داند. ایشان می‌نویسد: (خواننده، سخن استاد درباره علت تکرار واژه اطیعوا، نسبت به پیامبر و تکرار نشدن آن نسبت به (اولی الامر) را ملاحظه کرد؛ البته نکته یاد شده نظر مت (رشید رضا) روشن و پذیرفتنی نیست؛ زیرا امر به اطاعت از خدا و رسول در پاره‌ای از آیات با تکرار واژه ((اطیعوا)) و در پاره‌ای از آیات بدون تکرار آمده است و دلیل روشنی که بیانگر تفاوت این دو واژه تعبیر باشد، در میان نیست.

اگر در واقع تفاوتی بین این دو تعبیر باشد، آن تفاوت نشانگر این اسن که تکرار (اطیعوا) دلالت بر تغایر دو اطاعت دارد: اولی دلالت می‌کند بر اطاعت از خدا یا پیروی از آموزه‌های قرآن و دومی.

۳. حدود اطاعات از «أولی الامر» در دو تفسیر

از نظر مغنیه «أولی الامر» هر طایفه‌ای باشند، بهره‌ای از روح ندارند و کار آنان تنها صادر نمودن آرای است که به نظرشان صحیح می‌رسد و اطاعت آنان در آن آراء و اقوال، بر مردم واجب است؛ همان طور که اطاعت رسول در آراء و اقوالش بر مردم واجب بود.

اما از نظر محمد عبده و رشید رضا «أولی الامر» از حیث معنا و مفهوم کسانی هستند که فقط در اصلاح امور مردم و مصالح آنها نظارت می‌کنند؛ به آنچه که مربوط به امور دینی است و چون اجماع نظر آنان از نظر عبده به دور از خطا است و از نظر رشید رضا جامعه را از تفرقه و شقاق حفظ می‌کند و باعث ارتقاء جامعه

می‌شود. پس اطاعت از اجماع نظر آنان در اوامر اجتهادی بی قید و شرط واجب است. (رشید رضا، ۱۳۲۸ ق، ج ۵، ص ۱۸۳-۱۸۱)

از نظر مغنیه «أولی الامر» هر طایفه‌ای باشند، بهره‌ای از روح ندارند و کار آنان تنها صادر نمودن آرای است که به نظرشان صحیح می‌رسد و اطاعت آنان در آن آراء و اقوال، بر مردم واجب است؛ همان طور که اطاعت رسول در آراء و اقوالش بر مردم واجب بود.

اما از نظر محمد عبده و رشید رضا «أولی الامر» از حیث معنا و مفهوم کسانی هستند که فقط در اصلاح امور مردم و مصالح آنها نظارت می‌کنند؛ به آنچه که مربوط به امور دینی است و چون اجماع نظر آنان از نظر عبده به دور از خطا است و از نظر رشید رضا جامعه را از تفرقه و شقاق حفظ می‌کند و باعث ارتقاء جامعه می‌شود. پس اطاعت از اجماع نظر آنان در اوامر اجتهادی بی قید و شرط واجب است. (رشید رضا، ۱۳۲۸ ق، ج ۵، ص ۱۸۳-۱۸۱)

۴. مصادیق «أولی الامر» در دو تفسیر

«یاایها الذین آمنوا اطیعوا اللهَ و اطیعوا الرسولَ و أولی الامر منکم» در این که مراد از اولی امر چه کسانی هستند و چه ویژگی‌هایی دارند سخن بسیار گفته شده و جدال‌های فراوانی در گرفته؛ چنان که مدعیان حکومت برای اطاعت دیگران از آنان و یا حداقل سکوت در مقابل آنها، به این آیه تمسک کرده‌اند.

همچنین برخی از فقها با استدلال به این آیه، منابع و اصول شریعت را منحصر در جهان امر دانسته‌اند. کتاب خدا، زیرا خدا می‌گوید: (اطیعواالله)، سنت پیامبر، زیرا خدا می‌گوید: (اطیعوا الرسول) اجماع، زیرا خدا می‌گوید: (اطیعوا اولی الامر منکم) و قیاس زیرا خدا می‌گوید: «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ» چرا که به گمان این گروه معنای این آیه آن است که هرچه را که درباره آن نصی از کتاب و سنت وجود ندارد بر مانند آن که دارای نص از کتاب و سنت است، قیاس کنید.

دراینکه قرآن و سنت دو اصل اساسی برای قانون گذاری‌اند، اختلافی نیست؛ اما درباره حجیت جماع و قیاس و اینکه آیا آیه بر حجیت دلالت دارد یا نه اختلاف نظر وجود دارد.

مسلمانان اتفاق نظر دارند که اولی الامر باید مسلمان باشد لکن اختلاف کرده اند که مراد از اولی الامر کیانند؟ برخی میگویند مراد خلفای راشدین است. برخی میگویند مراد فرماندهان ارتش است. برخی گفته اند مراد علمای دین است.

شیعه امامیه گفته معنای اطاعت از اولی الامر همان اطاعت از رسول و امر آنها امر اوست و تردیدی نیست که این مرتبه بالا تنها از آن کسی است که معصوم باشد زیرا عصمت است که اطاعت از معصوم و اطاعت رسول را در یک رده قرار می دهد.

کسی که خداوند از اطاعت به وی دستور داده باید معصوم از خطا باشد، زیرا آنگاه معصوم از خطا نباشد، ممکن است خطا کند در حالی که خدا به پیروی از او دستور داده است و این امر به فعل خطاست. با اینکه میدانیم پیروی از خطا کار روا نیست.

بنابراین باید مقصود از اولوالامر ذکر شده در آیه معصوم باشد.

اختلافی در مورد معصوم بین شیعه و اهل سنت وجود دارد؛ اهل سنت می گویند: امت معصومند و امت را به اهل حل و عقد تفسیر کردند و بسیاری از آنان گفته اند برخی از اهل حل و عقد کافی اند.

شیعه می گوید مراد از اولی الامر اهل بیت است؛ چه تنها آنان معصوم و پاک از هر گونه آلودگی اند. (الکاشف، ج ۲، ۲۶۵-۲۶۶-۲۶۷)

از نظر محمد عبده اولی الامر اهل حل و عقد از مسلمانان هستند. رشید رضا از قول استادش محمد عبده نقل کرده است که وی پس از تفکر بسیار درباره این که مقصود از اولی الامر چه کسانی اند به این نتیجه رسیده که آنان جماعت اهل حل و عقد مسلمانانند؛ شامل: امراء، علماء، فرماندهان سپاه و دیگر روسا و زعمایی که معمولاً مردم در نیازها و مصالح عمومی به آنان رجوع کرد. هرگاه آنان بر رأی توافق نمایند مسلمانان باید از آنان اطاعت کنند. البته به شرط این که ۱_ آنان از مسلمانان باشد. ۲_ رأی آنان بر خلاف دستور خدا و پیامبر نباشد ۳_ در اظهار نظر و انتخاب رأی کاملاً آزاد باشند و اجبار، اکراه و اعمال نفوذ از

جانب کسی نفوذ نپذیرد ۴_درمورد آن اتفاق نظر داشته باشند ۵_ موضوع مربوط به مصالح عمومی باشد؛ اما موضوعات مربوط به عبادات و اعتقادات دینی، خارج از حوزه دخالت اهل حل و عقد است.

باین شرایط هرگاه اهل حل و عقد درباره امری توافق کنند، اطاعت از آنان واجب است و صحیح است که بگوییم، آنان در اجماع خود معصوم‌اند. به همین جهت در آیه کریمه به اطاعت از «أولی الامر» به صورت مطلق و بدون هیچ قید و شرطی دستور داده شده است. (رشید رضا، ۱۳۲۸، ج ۵، ص ۱۸۱)

کسی که خداوند از اطاعت به وی دستور داده باید معصوم از خطا باشد، زیرا آنکه معصوم از خطا نباشد، ممکن است خطا کند در حالی که خدا به پیروی از او دستور داده است و این امر به فعل خطاست. با اینکه میدانیم پیروی از خطا کار روا نیست.

بنابراین باید مقصود از «أولی الامر» ذکر شده در آیه معصوم باشد.

اختلافی درمورد معصوم بین شیعه و اهل سنت وجود دارد؛ اهل سنت می گویند: امت معصومند و امت را به اهل حل و عقد تفسیر کردند و بسیاری از آنان گفته اند برخی از اهل حل و عقد کافی‌اند.

شیعه می گوید مراد از اولی الامر اهل بیت است؛ چه تنها آنان معصوم و پاک از هر گونه آلودگی‌اند.

وی در زمینه اجماع اهل حل و عقد در امری از امور اجتماعی، به دیوانی استناد می کند که عمر با مشورت و نظر خواهی از صحابه اهل نظر و رأی به وجود آورد؛ دیوانی که در زمان پیامبر وجود نداشت و صحابه مورد مشورت نیز با آنان مخالفت نکردند. (رشید رضا، ۱۳۲۸، ج ۵، ص ۱۸۱)؛ بنابراین؛ بنابراین از نظر عبده تصویب یا عدم مخالفت صحابه مورد مشورت عمر با ایجاد دیوان، نمونه‌ای از اجماع اهل حل و عقد در امری از امور اجتماعی بدر که به دلیل معصومانه و به دور از خطا بودن اجماع آنان، دیگر مسلمانان نیز از آن تبعیت کردند.

گفتنی است، رشید رضا نیز شورای شش نفره ای را که عمر برای تعیین جانشین خود معرفی نمود، مصداق دیگر ((اولی الامر)) یا همان اهل حل و عقد دانسته است که نظر آنان بر مسلمانان لازم الاتباع بود. (نک: همان، ص ۱۹۰). در حالی که اولاً، چگونه و چرا از جمع اهل نظر و رأی و خواص و نخبگان و به اصطلاح

اهل حل و عقد، این پنج نفر نماینده افکار عمومی جامعه مسلمانان بوده‌اند؟ ثانیاً در این شورای شش نفره، اجماع و اتفاق نظری وجود نداشت. (نک: ابن ابی الحدید، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۸۷) تا اجماع آنان معصومانه و یا موجب رفع نزاع گردد و یا اطاعت از آن ب مسلمانان واجب باشد. ثالثاً، در این تصمیم گیری دستور قاطع عمره به قتل اقلیت مخالف تصمیم اکثریت و نیز دستور قتل سه عضو مخالف اعضای که عبد الرحمان بن عوف در آن است معروف بوده است. (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۸۷)؛ در حالی که عبده چنان که گذشت (رشید رضا، ج ۵، ص ۱۸۱) یکی از شرایط وجوب اطاعت از تصمیم (اولی الامر) را رأی آزادانه و بدون اکراه و اجبار اهل حل و عقد و تحت فشار و نفوذ قدرت قرار نداشتن آنان می‌دانست که در شورای شش نفره منتفی بودند.

گفتنی است، بر اساس عبارات المنار، فکد می‌کرد، تفسیر «أولی الامر» به اهل حل و عقد از ابداعات او است که به آن هدایت شده است و پیش از وی هیچیک از مفسران در این مهنا ب او پیشی نگرفته است تا اینکه آن را در تفسیر نیشابوری (غرایب القرآن) مشاهده نمود و دریافت که قبل از وی، نیشابوری نیز همان تفسیر را برای «أولی الامر» ذکر کرده است. (همان، ص ۱۸۳).

رشیدرضا نیز معتقد است: مقصود از «أولی الامر» اهل حل و عقد است و آنان خواص و نخبگان و عقلای امت از طبقات مختلف‌اند که آگاه به مصلحت مردم و احتیاجات جامعه‌اند؛ همانان که امام اعظم را انتخاب می‌کنند؛ نه خصوص مجتهدان در فقه و منظور از اجماع نیز اجماع اهل حل و عقد است؛ نه اجماع مجتهدان فقهی. (همان، ص ۱۸۶)

۵. بررسی عصمت «أولی الامر» در دو تفسیر

عبدا در المنار تک تک «أولی الامر» (اهل حل و عقد) را معصوم از خطا نمی‌داند؛ لکن اتفاق نظر آنان را_ در مورد اجتماعی و مصالح عمومی که نصی از کتاب و سنت در مورد آن نرسیده است_ معصومانه و به دور از خطا و در نتیجه واجب اطاعه می‌داند. (همان، ص ۱۸۱)

رشید رضا در مقام بیان علت امر به اطاعت از حل و عقد می گوید: این که «أُولَى الْأَمْرِ» جماعت اهل حل و عقد از طبقات گوناگون باشند معقول است چون این افراد مورد وثوق امت هستند و مصالح مردم بدین وسیله حفظ می شود و با اتفاق نظر اینان مردم از تفرقه و شقاق ایمن می شوند و به همین جهت خداوند امر به اطاعت آنان کرده است نه به سبب معصوم بودن از خطا در آنچه اظهار می کنند (همان، ص ۱۸۳)

وی اطاعت از «أُولَى الْأَمْرِ» را مختص امور اجتهادی می داند و می گوید: برای همین یک (اطیعوا) درمورد رسول و «أُولَى الْأَمْرِ» آمده است؛ پس در اینجا اطاعت از رسول و «أُولَى الْأَمْرِ» از یک جنس است و اطاعت از «أُولَى الْأَمْرِ» در اجتهادشان همان اطاعت از رسول در اجتهاد او است؛ نه اینکه آنان همچون پیامبر از خطا و لغزش معصوم باشند؛ بلکه به سبب این که سبب این که مصلحت و ارتقاء امت و سلامت آنان از استبداد از این طریق محقق شود. (همان، ص ۲۲۱) شیعه بر اثبات عصمت اهل بیت چنین استدلال می کند که عصمت موهبتی الهی است که خداوند برخی از بندگانش را بدان اختصاص می دهد و محال است که انسان هر وقت کوشش و تلاش کند عصمت را از طریق اکتساب به دست آورد چنان که صفات دیگر را نظیر عدالت و ایمان و غیره از این طریق به دست می آورد بنابراین بنابراین شناخت عصمت تنها از طریق وحی امکان پذیر است هم از کتاب و هم از سنت در اثبات عصمت اهل بیت نص وجود دارد از جمله این آیه است: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» از جمله نصوصی که بر عصمت اهل بیت دلالت دارد، سخن پیامبر اکرم است که فرمود: کسی که مرا اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده و کسی که از من نافرمانی کند خدا را معصیت کرده است. کسی که علی را اطاعت کند، مرا اطاعت کرده است و کسی که علی را نافرمانی کند، مرا معصیت کرده. به این روایت را حاکم در کتاب مستدرک روایت کرده و گفته است: این، حدیث صحیحی است و ذهبی نیز آن را در تلخیص مستدرک کرده است. ونیز در همین کتاب آمده است: پیامبر فرمود علی باقران و قرآن با علی است و ایندو هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا اینکه در کنار حوض بر من وارد شوند.

ترمذی در مسند خود حاکم در مستدرک خود و ابن حجر در صواعق خود از پیامبر اعظم نقل کرده‌اند که آن حضرت فرمود: «پروردگارا حق را بابا علی بگردان هرگونه که او گردش کرد».

همچنین امام ابن حنبل، ترمذی، حاکم ابن حجر روایت کرده است که پیامبر فرمود: من در میان شما دو چیزی سنگین و با ارزش را باقی گذاشتم مادام که آنها تمسک جوید هرگز پس از من گمراه نخواهید شد کتاب خدا و عترت من اهل بیت من و نیز مشهود است که پیامبر فرمود: «مثل اهل بیت من در میان شما مثل کشتی است هر که بر آن سوار شد نجات پیدا کرد.» ده‌ها حدیث دیگر نیز در این باره نقش شده که تمامی آنها در کتب و صحاح اهل سنت ثبت گردیده و در منابع آنان به چشم می‌خورد. علمای شیعه این احادیث را جمع آوری کرده و تألیف ویژه‌ای در قدیم و جدید درباره آنها داشته‌اند. به عنوان مثال: برخی از کتاب‌های قدیم عبارت‌اند از: کتاب الشافی از شریف مرتضی، تلخیص این کتاب از شیخ طوسی و نهج الحق از علامه حلی، اما برخی از کتاب‌های جدید عبارت‌اند از: جلد سوم اعیان الشیعه سید محسن امین، دلایل الصدق شیخ مظفر و المراجعات از شرف الدین. الکاشف، جلد ۲، صفحه ۵۶۷_۵۶۸

ابهام دیگری که می‌توان بدان اشاره کرد، این است که پس از آن که دین اسلام گسترش یافت و مسلمانان در اقطار جهان منتشر شدند، آیا در هر زمان باید یک فرد یا گروه مخصوص اهل حل و عقد را «أولی الامر» دانست و بر آنان این عنوان را منطبق کرد و اطاعت آنان بر مسلمانان جهان بدون استثنا واجب است و یا آن که در هر کشور جماعت خاصی از اهل حل و عقد و زمامداران همان کشور را باید «أولی الامر» دانست و اوامر و نواهی آنان بر خصوص مردم آن مرز و بوم لازم است و برای مردم کشورهای دیگر مخالفت آنان جایز است؟ حال آنکه آیه، انتظام زندگی و سعادت مسلمانان را در محور اطاعت از سنت رسول و پیروی از «أولی الامر» قرار داده است؛ از این رو، نباید در مفاد اولی الامر و همچنین در تشخیص آنها ابهام باشد؛ ولی با این مبنا ابهام وجود دارد و تشخیص آنها نیز به عهده مردم هر زمان نهاده شده و از لحاظ تأثیر اصلاحی، چگونه ردیف قرآن کریم و پیامبر اسلام قرار داده شده است؟ (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۱۰۰)

به گفته رشید رضا «أولی الامر» مثل جانشین رسول هستند و به جای رسول امر و نهی و اجتهاد می کنند و برای همین اطاعتش واجب است؛ در حالی که پیامبر اگر اجتهاد می کردند، معصوم بودند و اجتهادشان خالی از خطا و اشتباه بود و بدین جهت در سراسر قرآن به اطاعت مطلق از پیامبر امر شده است؛ بنابراین اگر برای اولی الامر مثل پیامبر اطاعت بی قید و شرط قائل باشیم، باید اولی الامر، همسان پیامبر، معصوم باشد تا اطاعت مطلق از جانب خدا برای مومنان صادر شود.

چنان که از ظاهر عبارت رشید رضا بر می آید، وی بر خلاف استاد خود، اجماع اهل حل و عقد را معصومانه و مبرا از خطا نمی داند. حال سؤال این است که اگر مقصود از «أولی الامر» اهل حل و عقد از طوایف مختلف است و آنان در تصمیم جمعی خود خطا می کنند، پس علت دستور به اطاعت مطلق بی قید و شرط آنان که از آیه استفاده می شود، چیست؟

مغنیه تاکید دارد، همچنان که دستور به اطاعت پیامبر در آیه و سرار قرآن مطلق است، دستور با اطاعت از «أولی الامر» نیز همچون پیامبر معصوم و مبرا از خطا هستند.

۶. نظر دو تفسیر در زمینه مخاطبان فِان تَنَازَعْتُمْ

رشید رضا در تفسیر «فان تنازعتم فی شی» به دو دیدگاه اشاره کرده است و در مورد دیدگاه اول می گوید: اولاً، می تواند در آیه، التفات از غیبت به خطاب صورت گرفته باشد؛ یعنی به او اولی امر خطاب کرده باشد که در صورت تنازع اختلاف به کتاب و سنت رجوع کنید و در صورت واضح بودن دلیل در کتاب و سنت واجب است، بدان عمل کنید و الا مرجع امام اعظم ولی امت اسلامی است. در توجیه این سخن، به اختلاف اصحاب در جنگ احد و بدر اشاره می کند و ظاهراً از عملکرد پیامبر در این واقعه الگوبرداری می کنند. پیامبر در جنگ احد رأی اکثریت را که با رأی خود مخالف بود، ترجیح داد؛ ولی در جنگ بدر رأی موافق برای خودش را ترجیح داد، با این که اکثریتی معلوم نبود؛ پس در این موارد باید نظر امام اعظم را قبول کرد و مجال اختلاف و تفرقه نیست و امام نیز باید این شروط را رعایت کند. ثانیاً، می تواند، آیه خطاب به عموم مردم باشد و مراد از تنازعتم نزاع مردم با همدیگر باشد ترجیح می دهد، مخاطبان مجموع امت باشد و در تأیید نظر اول

به آیه ۸۳ سوره نسا اشاره کرد و افزود است که اولی الامر فقط در مسائل و مساله اجتماعی از خوف و امنیت و جنگ و صلح حق رأی نظر دارد رشید رضا، ۱۳۲۸ ق، جلد ۵، صفحه ۱۹۱

بر دیدگاه صاحب المنار ایراداتی از این قرار وارد است: اولاً نزاع و اختلاف را در میان «أولی الامر» دانسته است. مغنیه می فرماید: این فرض با آیه نمی سازد؛ چون معنا ندارد، خدای تعالی اطاعت کسانی را بر امت واجب کند که بین خودشان نزاع رخ دهد؛ زیرا اگر «أولی الامر» در بین خود تنازع کنند، قطعاً یکی بر حق و دیگری بر باطل خواهد بود و خدای تعالی چگونه اطاعت کسی را واجب می کند که خود بر باطل است؛ علاوه بر این، اگر منظور تنازع اولی الامر در بین خودشان بود، پس چرا در جمله مورد بحث خطاب را متوجه مؤمنین کرد و فرمود: پس اگر در چیزی تنازع کردید آن را به خدا و رسول برگردانید.

ثانیاً ایشان بر این نظر شده است که در صورت عدم اتفاق نظر اولی الامر موضوع مورد نزاع با رأی و نظر امام اعظم حل می شود و آن را به سنت پیامبر مستند ساخته است. حال آنکه پیامبر در همه شئون و اوامر دنیای و دینی معصوم و واجب اطاعه بود مقایسه ولی اعظم که معصوم نیست با پیامبر معصوم صحیح نیست.

۷. معنای شی در فَاِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ

طبق سخنان رشید رضا، اگر خصوص امور دینی باشد، باید مومنان امر مورد نظر را به خدا و رسول خدا برگردانند و طبق حکم خدایا سنت رسول عمل نمایند و در این موارد به رأی اولی الامر عمل نمی شود منتها تفرقه و اختلاف در مسائل دینی پیش نمی آید؛ چراکه عمل بر آن طبق نص است؛ نه بر طبق رأی. در این مورد اولی الامر هم باید از کتاب و سنت استفاده کند و حق رأی و نظر ندارد و اگر در مسائل غیر امور دینی باشد، باید با رأی اولی الامر باشد. رشید رضا ۱۳۲۸ ق، جلد ۵، صفحه ۱۹۱ و ۱۹۲

اما سخنان وی مردود است، زیرا:

اولاً رشید رضا معتقد است، در امور دینی و مواردی که حکم منصوص دارند، اختلاف پیش نمی آید؛ حال آنکه چنین نیست. خود در جایی می گوید: ممکن است نزاع در حکمی باشد که در مراجع سه گانه است؛ اما در آن اختلاف نظر باشد: مانند اختلافاتی که در بین مهاجران و انصار در داخل شدن عمر به مکانی که

طاعون بود، اتفاق افتاد؛ با وجود این که در این مورد روایت وجود داشت. رشید رضا، ۱۳۲۸ ق، جلد ۵، صفحه ۲۲۲)

۷. معنای شی در فَاِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ

طبق سخنان رشید رضا، اگر خصوص امور دینی باشد، باید مومنان امر مورد نظر را به خدا و رسول خدا برگردانند و طبق حکم خدایا سنت رسول عمل نمایند و در این موارد به رأی اولی الامر عمل نمی شود منتها تفرقه و اختلاف در مسائل دینی پیش نمی آید؛ چراکه عمل بر آن طبق نص است؛ نه بر طبق رأی. در این مورد اولی الامر هم باید از کتاب و سنت استفاده کند و حق رأی و نظر ندارد و اگر در مسائل غیر امور دینی باشد، باید با رأی اولی الامر باشد. رشید رضا ۱۳۲۸ ق، جلد ۵، صفحه ۱۹۱ و ۱۹۲

اما سخنان وی مردود است، زیرا:

اولاً رشید رضا معتقد است، در امور دینی و مواردی که حکم منصوص دارند، اختلاف پیش نمی آید؛ حال آنکه چنین نیست. خود در جایی می گوید: ممکن است نزاع در حکمی باشد که در مراجع سه گانه است؛ اما در آن اختلاف نظر باشد؛ مانند اختلافاتی که در بین مهاجران و انصار در داخل شدن عمر به مکانی که طاعون بود، اتفاق افتاد؛ با وجود این که در این مورد روایت وجود داشت. رشید رضا، ۱۳۲۸ ق، جلد ۵، صفحه ۲۲۲) ثانیاً نزاع ممکن است، حالت داشته باشد: یک نزاع بین مؤمنین، دو نزاع میان اولی الامر، سوم نزاع بین اولی الامر و مؤمنین. از نظر شیعه با توجه به ظاهر سیاق آیه و مصداقی که برای «أولی الامر» بیان می کنند، نزاع بین مؤمنین مورد قبول است؛ مثل تنازع مردم در تشخیص امام معصوم. منظور، نزاع مردم در آن احکام نیست که ولی امرشان در دایره ولایتش اجرا می کند، مثل اینکه دستور بدهد، کوچ کنید یا با دشمنان بجنگید یا صلح کنید و امثال اینها؛ چون مردم مامورند، در این گونه احکام ولی عمر خود را اطاعت کنند و معنا ندارد، بفرماید، وقتی در این گونه احکام تنازع کردید ولی عمر خود را رها کنید، به خدا و رسولش مراجعه کنید. بنابراین آیه شریفه دلالت دارد، بر اینکه مراد از کلمه شی خصوص احکام دینی است که احدی حق ندارد، در آن دخل و تصرفی بکند؛ برای مثال، حکمی را نباید انفاذ کند، انفاذ و حکمی که باید

حاکم بداند، نسخ کند؛ چون اینگونه تصرفات در احکام دینی خواست خدا و رسول او است و آیه شریفه صریح است، در این که احدی را نمی‌رسد، در حکم دینی که خدای تعالی و رسول گرامی و تشریح کرده‌اند، تصرف کند و در این معنا هیچ فرقی بین اولی الامر وسایر مردم نیست. رشید رضا خود دو اشکال بر نظر مفسران شیعه وارد کرده و نیز اشکالات فخر رازی را بر شیعه بیان و تأیید کرده است. انوشته است: دلیلی بر اساس متأهل وجود ندارد و اگر مخصوص الأمر اهل بیت، وجود ندارد و اگر مقصود از اولی الامر ائمه اهل بیت بود، باید آیه به آن تصریح می‌کرد. رشید رضا، ۱۳۲۸، جلد ۵، صفحه ۱۸۱.

اما این سخن او که دلیلی بر عصمت اهل بیت وجود ندارد نادرست است؛ چرا که عالمان شیعه در جای خود ادله متعدد عقلی و نقلی بر عصمت اهل بیت اقامه کرده‌اند؛ از جمله اثبات کردند؛ آیاتی از قرآن چند آیه تطهیر و احادیث متواتر و مسلم چون حدیث ثقلین و حدیث سفینه و عصمت اهل بیت دلالت دارد. چه دلیلی برای عصمت اهل بیت پیامبر روشن‌تر از اینکه پیامبر اکرم در حدیث ثقلین آنان را عدل و همتای قرآن قرار داده و تصریح کرده است و آن دو هرگز از هم جدا نمی‌شود و هر کس به آنان تمسک جوید گمراه نخواهد شد.

اما اینکه گفته شده اگر مقصود از اولی الامر امام معصوم بود، باید در آیه با صراحت بیان می‌شد شگفت‌آور است. چرا که این اشکال اگر وارد باشد بر همه اقوال اهل سنت از جمله بر نظر عبده و رشید رضا نیز وارد است؛ چون آنان اولی الامر را به اهل حل و عقد تفسیر کرده‌اند. مطابق اشکال یادشده، باید گفت اگر مقصود اولی الامر اهل حل و عقد است، باید در آیه با صراحت بیان می‌شد و چون به صراحت ذکر نشده معلوم می‌شود ما را از اهل حل و عقد نیست.

نیز او نوشته است: آن‌ها که قائل به امام معصومند، می‌گویند: فایده امام معصوم و پیروی از او این است که در زیر سایه او از ظلمت تفرقه و نزاع و دشمنی و خلاف نجات می‌یابند و به وحدت کلمه و اتفاق و برادری می‌رسند؛ درحالی که آیه شریفه فرض به پاشدن تنازع را با وجود «أولی الامر» مطرح کرده و فرموده است، اگر نزاعی بین شما رخ داد به اولی الامر عدم مراجعه کنید؛ پس «أولی الامر» هم نمی‌تواند وحدت کلمه

بیاورد؛ بنابراین امامیه که می‌گویند، «أولی الامر» باید معصوم باشد، چه فایده در وجود امام معصوم می‌بینند؟
رشیدرضا، ۱۳۲۸، جلد ۵، صفحه ۱۸۶

به طور کلی شیعه و سنی هر دو به عصمت به عنوان یک اصل اعتقاد دارند. همچنین شیعه و بسیاری از اهل سنت اتفاق نظر دارند که «أولی الامر» که در آیه ذکر شده، باید معصوم باشند و نیز اتفاق نظر دارند که دلیل بر عصمت «أولی الامر» آن است که خدا اطاعت آنان را واجب گردانیده، چنان که اطاعت خدا و رسول را واجب کرده است. لکن شیعه و سنی در باره اینکه از اولی الامر معصوم چه کسانی اراده شده اختلاف دارند:
آیا مراد از آنان اهل حل و عقد می‌باشند و یا اهل بیت؟

اهل سنت می‌گویند: مراد از اولی الامر اهل حل و عقد است. اما شیعه می‌گویند: آنان، اهل بیت هستند؛ زیرا عصمت موهبتی خداوندی است که جز از طریق نص از سوی خدا و رسولش شناخته نمی‌شود. و نص از سوی خدا و رسول تنها درباره عصمت اهل بیت رسیده است. بنابراین، مراد از «أولی الامر» در آیه اهل بیت است، نه دیگران و به بیانی دیگر، «أولی الامر» در آیه، همان معصومان هستند؛ زیرا اطاعت آنان واجب است و هر کس اطاعتش واجب باشد معصوم است. به علاوه، عصمت اهل بیت به نسبت ثابت شده، نه عصمت دیگران و هر کس که عصمت او ثابت شده، واجب الاطاعه است. بنابراین، نتیجه قطعی آن است که مراد از «أولی الامر» اهل بیت است و نیز اهل بیت «أولی الامر» هستند، نه دیگران. این آیه نظیر این سخن است که گوینده‌ای به شما می‌گوید: به اندرز دهنده امین گوش فرا بده و اندرز دهنده امین غیر از زید کسی نیست پس نتیجه این می‌شود تنها به اندرز ذید گوش فرا بده.

از جمله دلایل شیعه بر عدم جواز رجوع در مسائل دینی به اهل حل و عقد آیه ۱۸۶ سوره اعراف است: ولی بیشتر مردم نمی‌دانند و آیه ۱۰۳ سوره مائده: بیشتر آنان می‌اندیشند و آیه ۷۸ زخرف: بسیاری از شما حق را خوش ندارید. معنای این آیات آن است که حق از طریق مردم خواه کم باشند و خواه زیاد، شناخته نمی‌شود، بلکه مردم، است که حق را می‌توانند از کتاب خدا و سنت پیامبر و حکم ضروری عقل که حتی دو نفر درباره آن اختلاف نداشته باشند، بشناسند. الکاشف، ج ۲، ص ۵۶۸_۵۶۹

۸. قیاس

پیش تر گفتیم که آیه *أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ* بالاتفاق دلالت دارد که تمسک به کتاب و سنت واجب است و نیز سخن خدای تعالی «*وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ*» از دیدگاه شیعه بر وجوب اطاعت از اهل بیت دلالت دارد و از دیدگاه اکثر اهل سنت بر وجوب اطاعت از اهل حل و عقد. اکنون درباره این سخن خدا و ان تنازعتم فی شی سخن می گویم که آیا بر وجوب عمل به قیاس دلالت دارد و یا از آن بیگانه است؟ پیش از پاسخ به این پرسش به طرح این سؤال می پردازیم: چرا خداوند در هنگام نزاع، رجوع به خدا و رسول را واجب قرار داده، نه رجوع به اولی الامر را، با اینکه اطاعت از عرصه واجب کرده است؟

پاسخ به این دلیل که نزاع، گاهی در تعیین خود «*أُولَى الْأَمْرِ*» واقع شده است؛ چنان که این نزاع عملاً واقع شده است؛ زیرا اهل سنت می گویند: اولی الامر اهل حل و عقد هستند و شیعه می گوید: «*أُولَى الْأَمْرِ*» اهل بیت می باشد. بنابراین در این نزاع واجب است که به کتاب خدا و سنت رسول رجوع شود و بر همین اساس است که شیعه برای اثبات مدعای خود مبنی بر این که مراد از «*أُولَى الْأَمْرِ*» اهل بیت هستند، به آیه تطهیر و حدیث ثقلین استدلال کرده است. اکنون به این موضوع باز می گردیم که آیه بر وجوب عمل به قیاس دلالت دارد یا نه؟ قیاس عبارت از این است که حکم واقعه ای که در مورد آن، نص وارد شده، به واقعه دیگر تسری داده شود که درباره آن از سوی شارع نصی وارد نشده است؛ به این دلیل که هر دو واقعه در علتی که فقیه آن را از پیش خود استنباط می کند، مشارکت دارند. به عنوان مثال: شارع گفته است: جدّه مادری ارث می برد؛ لکن درباره جدّه پدری چیزی نگفته است پس ما به جدّه پدری نیز ارث بدهیم از باب اینکه قیاس کنیم به جدّه مادری زیرا هر دو جدّه به شمار می رود.

اهل سنت گفته اند: آیه فان تنازعتم بر صحت عمل به قیاس دلالت دارد؛ زیرا معنای این آیه، آن است که در آنچه نزاع می کنید به واقعه رجوع کنید که خدا حکم آن را بیان کرده است و باید مراد، آن باشد که به واقعی رجوع کنید که همانند واقعه مورد نزاع است.

شیعه می‌گوید: آیه به قیاس ربطی ندارد و تنها بر این موضوع دلالت دارد که در مسائل دینی که فقها در مورد آنها اختلاف نظر پیدا می‌کنند، به کتاب و سنت باید رجوع کرد. سخنان امامان نیز تحت سنت داخلان؛ زیرا سخنان آنان روایاتی از جدشان رسول خدا است. شیعه در واقعهای که درباره آن نصی وارد نشده آن است که باید به حکم ضروری و قطعی عقل، که حتی دو نفر در مورد آن اختلاف ندارند، مراجعه کرد؛ از قبیل قبح عقاب بلابیان، و مقدمه واجب، واجب است. از این باب نیست؛ زیرا نتایج آن ظنی است و ظن و گمان موجب بی‌نیازی از حق نمی‌شود.

از دلایل شیعه بر بطلان قیاس آن است که قیاس برخی از امور فرعی به برخی دیگر صحیح است؛ زیرا اسباب و علل این امور در دست عرف است؛ اما در احکام دینی قیاس صحیح نیست؛ چرا که شریعت میان امور مختلف جمع کرده است؛ چنانکه در موجبات وضو ملاحظه می‌کنیم که همخواب، ناقص وضو است و هم ادراک. همچنین امور مشترک را از یکدیگر جدا ساخته است؛ زیرا قطع دست کسی را که یک درهم به دزد واجب قرار داده؛ لکن در مورد کسی که صد هزار درهم را غصب می‌کند، این حکم را واجب نکرده است. ان کنتم تومنون بالله والیوم الاخر نویسنده مجمع گفته است «چقدر روشن و آشکار است تفسیر این آیه» و من می‌گویم «چقدر زیبا و لطیف است این تفسیر»

ذلک خیر و احسن تاویلا یعنی اطاعت خدا و رسول و ارجاع حکم مورد اختلاف به کتاب و سنت، فرجام پسندیده‌ترین خواهد داشت. این معنا در صورتی صحیح است که ما تأویل را به مال تفسیر کنیم؛ لکن برخی گفته‌اند: مراد از تأویل، تفسیر است. در این صورت، معنای آیه چنین می‌شود: تفسیر خدا و رسول درباره واقعه مورد اختلاف شما، از تفسیر خودتان بهتر است. در هر صورت، لفظ تأویل احتمال هر دو معنا را می‌دهد. الکاشف، ج ۲، ص ۵۷۰-۵۷۲

نتیجه

۱_ صاحبان الکاشف و المنار در این مطلب به اتفاق نظر دارند که در آیه شریفه دستور به اطاعت از رسول و اولی الامر از یک جنس است؛ یعنی هر دو مطلق و مقید و بی شرطاند و آن از نظر مغنیه و محمد عبد

مستلزم عصمت آنان است؛ هرچند که در چگونگی استدلال به معصوم بودن از نظر صاحبان المنار مناقشه هایی وجود دارد.

در علت تکرار اطیعوا نیز، رشید رضا با نقد نظر عبده، که علت تکرار و تاکید می‌داند، تفاوت در متعلق به اطیعوا را ذکر کرده که از این جهت همسان منظر مغنیع است.

۲_ در مورد مصادیق اولی الامر اختلاف نظر وجود دارد. المنار مصداق اولی الامر راجماعت اهل حل و عقد از اصناف مختلف می‌داند؛ در مقابل مغنیه، ائمه اطهار را مصداق اولی المر معرفی می‌کند که همان اهل بیت هستند.

۳_ دیدگاه صاحبان المنار در مصداق اولی الامر با اشکالاتی روبرو است. از جمله اینکه اهل حل و عقد نه به لحاظ انفرادی و نه به لحاظ مجموعه، مصون از خطا و اشتباه نیستند. امام اعظم همچون با سایر افراد هیچ تفاوتی ندارد، اوامر و نواهی ایشان نیز نمی‌تواند مرجع حل اختلاف باشد.

۴_ در مورد مخاطبان فان تنازعتم، نیز مخاطبان عموم مؤمنین هستند نه اولی الامر در حالی که در نزاع میان اولی الامر را همچون نزاع بین مومنان متصور و ممکن می‌داند.

از مجموعه آنچه گذشت نتیجه می‌گیریم، آیه شریفه به وجوب اطاعت از پروردگار که در اطاعت از وحی قرآنی جلوه گر است، بر اطاعت از رسول در وحی بیانی و در احکام ولایی و حکومتی و نیز بر اطاعت از اولی الامر را که بنابر نصوص نبوی ائمه اهل البیت هستند در بیان کتاب و سنت و احکام حکومتی و ولایی دلالت می‌کند.

منابع

۱_ قرآن کریم

۲_ ابن ابی الحدید(۱۳۷۷ق)، شرح نهج البلاغه، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، اسماعیلیان

- ۳- ابن تمیمه، احمد بن عبدالحلیم، (۱۴۱۶ق/۱۹۹۵م)؛ مجموع الفتاوی ابن تمیمه؛ مجمع الملك فهد لطاعه المصحف الشريف، المدینه النبویه، المملکه العربیه السعودیه عام النشر .
- ۴- ابی داوود، سلیمان بن اشعث (۱۴۱۰ق)، سنن ابی داوود، تحقیق سعید محمد اللحام، بیروت: دار الفکر للطباعه و النشر و التوزیع، ۱۴۱۰ ق .
- ۵- ایازی، محمد علی (۱۳۸۷ش)، المفسرون حیاتهم ومنهجهم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی .
- ۶- بابایی، احمد علی (۱۳۸۲ش)، برگزیده تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه .
- ۷- بحرینی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۵ق)، البرهان فی تفسیر قرآن، قم: بنیاد بعثت .
- ۸- بخاری محمد بن اسماعیل (۱۴۱۰ق)، صحیح البخاری، بیروت، دارالفکر للطباعه والنشر .
- ۹- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹)، تسنیم: تفسیر قرآن کریم، قم، اسرا
- ۱۰- حسینی، همدانی سید محمد حسین (۱۴۰۴ق)، انوار درخشان؛ تحقیق: محمد باقر بهبودی، تهران: کتابفروشی لطفی
- ۱۱- ذهبی، محمد حسین (۱۳۶۹ق) التفسیر والمفسرون، بیروت: داراحیا التراث العربی .
- ۱۲- رازی، فخر الدین ابو عبدالله محمد بن عمرو (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، بیروت: داراحیا التراث العربی
- ۱۳- رشیدرضا، محمد (۱۳۲۸ق)، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، مصر: المنار
- ۱۴- رشیدرضا، محمد (الخلافه او الامامه العظمی، تحقیق: وجیه کوثرانی، بی جا .
- ۱۵- سبزواری، سید حسن (۱۳۹۲ش)، «معنا و جایگاه اجماع اهل حل وعقد»، امامت پژوهی، شماره ۱۰، تابستان .
- ۱۶- صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵ش)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم: فرهنگ اسلامی .
- ۱۷- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق و مقدمه محمد جولد بلاغی، تهران: ناصر خسرو

- ۱۸_غزالی، محمد بن محمد (بی تا)، المستصفی من علم الاصول، قم: داراذخائر .
- ۱۹_فیرحی، داوود (۱۳۷۵ش)، «مبانی اندیشه های سیاسی اهل سنت»، حکومت اسلامی، شماره ۲، زمستان .
- ۲۰_فیض کاشانی، ملاحسین (۱۴۲۵ق)، تفسیرالصافی، تحقیق حسین اعلمی، تهران: صدر .
- ۲۱_مسلم، نیشابوری (بی تا)، صحیح المسلم، بیروت: دارالفکر للطباعه والنشر و التوزیع .
- ۲۲_مطهری، مرتضی (۱۳۶۸ش)، آشنایی با علوم اسلامی، تهران: صدرا
- ۲۳_معرفت، محمد هادی (۱۳۶۸ش)، تفسیر و مفسران، قم: موسسه فرهنگی التهمید .
- ۲۴_مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴ق)، تفسیر الکاشف، تهران: دارالکتب الاسلامیه
- ۲۵_مکارم شیرازی، ناصر و. همکاران (۱۳۵۳_۱۳۶۶ش)، تفسیر نمونه، تهران: دار اکتب الاسلامیه

